



قرار ممنوعیت خروج از کشور در فرایند دادرسی کیفری ایران

فرهاد شاهید*

چکیده

به منظور تضمین حضور متهم در تمامی مراحل فرایند دادرسی کیفری اعم از تحقیقات مقدماتی، محاکمه و اجرای حکم، مراجع صالح همواره بر اساس نوع جرم، شدت آن و خسارت مورد ادعای مدعی خصوصی نسبت به صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری پیش-بینی شده در قانون آئین دادرسی کیفری اقدام می‌نمایند. از آن‌جا که یکی از اصول اساسی دادرسی عادلانه انحصاری بودن قرارهای تأمین کیفری است، لذا قانونگذار ایران نیز برای عدم خروج بعضی اشخاص، قرار عدم خروج از کشور را پیش‌بینی نموده است. با توجه به ارتباط آئین دادرسی کیفری با حقوق جزا، گاهی ابزارهای حقوق جزا برای اجرای مقررات شکلی ابزارهای محدودکننده آزادی را نیز به کار می‌برد که ممنوعیت خروج از کشور از این دست می‌باشد.

واژگان کلیدی

قرار تأمین کیفری، عدم خروج از کشور، دادرسی کیفری.

* - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی / farhad_shahideh@yahoo.com



مقدمه

قانونگذار به منظور پیشبرد روند تحقیقات در فرایند رسیدگی، اعمال تصمیماتی را در قالب «قرار» برای مرجع تحقیق پیش‌بینی کرده است و فلسفه آن را در ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک پیش‌بینی نموده است: دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم، جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم، جلوگیری از تبانی متهم با دیگران. همچنین در ماده ۲۱۷ لایحه آیین دادرسی کیفری^۱ علاوه بر موارد مذکور به تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی نیز اشاره شده است که می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل ممنوعیت خروج از کشور برخی متهمان است.

بدین ترتیب، قرارهای مقرر در نظام دادرسی کیفری ایران را می‌توان به دو دسته اعدادی (تمهیدی) و نهایی تقسیم کرد. قرار ممنوعیت خروج از کشور در دسته اول قرار می‌گیرد که این دسته از قرارها، قرارهایی هستند که پرونده را برای اظهار نظر قضایی و انتساب اتهام به متهم و امکان محاکمه وی فراهم می‌نماید.^۲

قانونگذار در ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک^۳ صدور قرار را به طور مطلق و در همه جرایم الزامی اعلام کرده است. از این جهت بر ماده مزبور ایراد وارد است، زیرا در پرونده‌ای که اعلام جرم علیه شخصی شده و شاکی یا ضابط هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات اتهام ارائه نکرده چرا قاضی باید برای چنین متهمی قرار صادر نماید (گلدوست جویباری؛ ۱۳۸۶، ۷۴). این موضوع در ماده ۲۱۷ لایحه آیین دادرسی کیفری نیز تکرار شده است و قانونگذار ایراد مزبور را برطرف نموده است. در این ماده آمده است: «به منظور دسترسی به متهم و ... بازپرس ... یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند: ..».

قرار ممنوعیت خروج از کشور، وسیله‌ای برای تضمین حضور متهم در کلیه مراحل رسیدگی نزد مقام قضایی می‌باشد. به موجب این قرار، مقام قضایی به منظور دسترسی به متهم در مواقع لازم، یکی از حقوق بنیادین (آزادی) وی را برای مدتی محدود سلب می‌نماید. این قرار نخستین بار در سال ۱۳۷۸ در ق.آ.د.ک پیش‌بینی شد و ماده ۱۳۳ قانون مذکور، شرایط صدور، مرجع صادرکننده و امکان اعتراض به آن را مورد توجه قرار داد. به موجب ماده ۱۳۳ این قانون: «با توجه به اهمیت و دلایل جرم دادگاه می‌تواند علاوه بر موارد

^۱ - لایحه آیین دادرسی کیفری که با اصلاحاتی در جلسه مورخ چهارم اسفندماه یکهزار و سیصد و نود و دو به تصویب کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل هشاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی رسیده است؛ در جلسه مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۲ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اصلاحات به عمل آمده مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

^۲ - علاوه بر قرار عدم خروج از کشور، مهم‌ترین قرارهای اعدادی (تمهیدی) عبارتند از: قرارهای تأمین کیفری، قرار تأمین خواسته، قرار کارشناسی و قرار معاینه و تحقیق محلی.

^۳ - «به منظور دسترسی به متهم و ... قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید: ..».



مذکور در ماده قبل قرار عدم خروج از کشور را صادر نماید. مدت اعتبار این قرار شش ماه است و چنانچه دادگاه لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یکبار آن را تمدید نماید. این قرار پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.

تبصره - در صورت فسخ قرار توسط مرجع صادرکننده، یا نقض آن توسط مرجع تجدیدنظر و یا صدور قرار منع پیگرد یا قرار موقوفی تعقیب یا برائت متهم، دادگاه بدوی مکلف است مراتب را بلافاصله به مراجع ذی‌ربط اطلاع دهد.

همچنین، به این قرار در لایحه آیین دادرسی کیفری جدید نیز اشاره شده است. طبق ماده ۲۴۷ لایحه مذکور: «بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند:

الف - ...

ث - ممنوعیت خروج از کشور».

۱- شرایط صدور

بکارگیری و صدور قرار مذکور زمانی مجاز است که:

۱. جرم دارای درجه‌ای از اهمیت باشد که لزوم توسل به این قرار توجیه شود. به عنوان نمونه برای بزه توهین نمی‌توان به صدور این قرار متوسل شد.

۲. علاوه بر اهمیت جرم، دلایل ارائه شده نیز باید در حدی باشد که ارتكاب جرم را توسط متهم توجیه نماید (شاملو احمدی؛ ۱۳۸۷، ۳۹۷). بدین سان، برای ممنوع‌الخروج کردن شهروندان، تشکیل پرونده نزد مراجع قضایی و دلایل قوی برای ارتكاب جرم توسط مشتکی‌عنه لازم است.

۳. به صراحت ماده ۱۳۳ ق.آ.د.ک و ماده ۲۴۷ لایحه آیین دادرسی کیفری، قرار مذکور با سایر قرارهای تأمین قابل جمع است (آخوندی؛ ۱۳۸۶، ۱۲۴) و می‌تواند متعاقب اخذ تأمین - های کیفری مذکور در ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک و ماده ۲۱۷ لایحه آیین دادرسی کیفری باشد و یا این که در صورت عدم دسترسی به متهم و بیم خروج وی از کشور به ناچار به تنهایی صادر گردد، زیرا اخذ تأمین کیفری دیگر به طور غیابی از متهم فاقد وجاهت قانونی است (شاملو احمدی؛ همان، ۳۹۷). از همین رو، اداره حقوقی قوه قضائیه نیز به موجب نظریه مشورتی شماره ۴/۱۳۹-۷/۲۲-۱۳۷۹/۹ بیان می‌دارد: «صدور قرار عدم خروج از کشور در مرحله تحقیقات مقدماتی مستلزم این نیست که قبلاً از متهم تأمینی اخذ شده باشد».

۴. این قرار صرفاً برای مدت شش ماه صادر می‌شود و در صورت ضرورت، تمدید می‌شود. به منظور رعایت اصل آزادی آمد و شد اشخاص، تمدید مقرر در تبصره ماده ۱۳۳ قانون مذکور باید با توضیح و استدلال باشد و جهت ضرورت آن صراحتاً قید شود و مقام قضایی توضیح دهد چرا این قرار را تمدید کرده است. ماده ۲۴۸ لایحه آیین دادرسی کیفری نیز



مدت اعتبار قرار منع خروج از کشور را شش ماه دانسته است که قابل تمدید نیز می‌باشد. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند. همچنین، ماده ۲۵۰ لایحه مذکور یکی از شرایط صدور قرار تأمین و نظارت قضایی را مستدل و موجه بودن آن دانسته است که طبق تبصره همان ماده، تخلف از آن موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا می‌باشد.

۵. صدور قرار عدم خروج متهم از کشور در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی قبل از صدور حکم و مرحله اجرای آن است. از این رو، پس از صدور حکم و قطعیت آن، امکان صدور این قرار در مرحله اجرای حکم کیفری وجود ندارد (افسران و علوی؛ ۱۳۹۱، ۱۸۶)، اما ایرادی هم ندارد که قاضی اجرای احکام کیفری، دستور جلب و ممنوعیت خروج از کشور را صادر نماید هرچند، قرار به معنای خاص آن محسوب نمی‌شود (زراعت؛ ۱۳۹۰، ۲۱۹).

عدم رعایت شرایط صدور قرار دارای ضمانت اجرای کیفری می‌باشد که در بند ۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۱ این قانون که شامل کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادسراها و... می‌شود، مقرر می‌دارد: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود».

پیش‌بینی شرایط صدور قرار برای ممنوعیت خروج اشخاص از کشور که از ساز و کارهای محدودکننده آزادی اشخاص است، نشان‌دهنده اهمیت حقوق شهروندان است. بدین جهت، نمی‌توان شهروندان را برخلاف قانون از حقوقشان محروم کرد. یکی از مهم‌ترین شرایط رعایت این امر پس از صدور قرار مذکور توسط مراجع قضایی صالح، ابلاغ آن به متهم است. مرجع صادرکننده قرار باید به متهم تفهیم نماید که قرار عدم خروج از کشور برای وی صادر شده و یک نسخه از قرار به وی ابلاغ شود تا ضمن اطلاع از این موضوع، از امکان اعتراض به این قرار بهره‌مند شود. این موضوع را اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۶۹۰-۱۲/۱۶-۱۳۷۸ مورد تأیید قرار داده است: «چون قرار عدم خروج از کشور قابل اعتراض است، ابلاغ آن به متهم ضروری است».

۲- مرجع صدور

طبق ماده ۱۳۳ ق.آ.د. ک مرجع صادرکننده این قرار، دادگاه است، اما کلمه «دادگاه» نباید این تصور را ایجاد کند که دادسرا نمی‌تواند این قرار را صادر کند. بلکه پس از احیاء دادسراها در سال ۱۳۸۱ بازپرس و دادیار نیز به عنوان مرجع تحقیق می‌توانند اقدام به صدور



این قرار نمایند. سؤالی که در خصوص صدور قرار ممنوعیت خروج از کشور در دادسرا پیش می‌آید این است که آیا صدور قرار مذکور نیاز به موافقت دادستان دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت که اگر قرار مذکور را دادیار صادر نماید، طبق بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ باید به تأیید دادستان برسد. اما در مورد بازپرس، چون قرار مزبور از جمله قرارهایی نیست که به تأیید دادستان نیاز داشته باشد، لذا نیازی به کسب نظر و موافقت دادستان نمی‌باشد. اما در مرحله پساکیفری (اجرای حکم کیفری)، قاضی اجرای احکام حق صدور این قرار را ندارد. به موجب نظریه مشورتی شماره ۱۳۸۳/۱۲/۱۲-۷/۹۳۸۶: «قاضی اجرای احکام حق صدور قرار ممنوع‌الخروج شدن محکوم»- علیه را ندارد ولی می‌تواند در جهت اجرای حکم قطعی به مأمورین مرزی دستور دهد که اگر محکوم علیه را در هنگام ورود یا خروج مشاهده کردند برای اجرای حکم قطعی کیفری دستگیر و به اجرای احکام معرفی نماید».

ماده ۱۷ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ نیز مقام صالح دیگری را جهت ممانعت خروج اشخاص از کشور پیش‌بینی کرده است. به موجب این ماده: «دولت می‌تواند از صدور گذرنامه و خروج بدهکاران قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری و ثبت اسناد و متخلفین از انجام تعهدات ارزی طبق ضوابط و مقرراتی که در آیین‌نامه تعیین می‌شود جلوگیری نماید». در همین راستا می‌توان گفت که اولاً، آیین‌نامه اجرایی ماده مزبور تا زمان حاضر به تصویب نرسیده است! ثانیاً، به نظر می‌رسد منظور از واژه «دولت» کلیه مجموعه نهادهای حکومتی، مانند واحد اجرای احکام کیفری موضوع ماده ۳۴ اصلاحی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۷ در ارتباط با وظایف آن‌ها باشد. ثالثاً، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۱۳۸۰/۱۲/۱۱-۳۷۶/۸۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: «حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ که به منظور حفظ و تأمین حقوق بستانکاران وضع شده است، ظهور در شمول آن به مواردی دارد که بدهکار با هدف امتناع از پرداخت بدهی خود در صدد خروج از کشور باشد...». (جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۰، ۲۴۶). در خصوص رفع ممنوع‌الخروجی اشخاص موضوع ماده ۱۷ قانون مذکور باید گفت که بر خلاف ماده ۱۳۳ ق.آ.د.ک که مهلت اعتبار این قرار را شش ماه می‌داند که البته تحت شرایطی قابل تمدید نیز می‌باشد، تا زمانی که از طرف بدهکار، بدهی پرداخت نشود یا رضایت طلبکار دریافت نشود، امکان رفع ممنوعیت خروج از کشور وجود ندارد حتی اگر این ممنوعیت، سال‌ها به طول بینجامد.

همچنین در مورد ممنوع‌الخروج کردن اشخاصی که مرتکب اعمال مجرمانه علیه امنیت و مصالح جمهوری اسلامی ایران می‌گردند باید گفت که وزارت اطلاعات نمی‌تواند به رغم اهمیت این اقدامات، مانع خارج شدن اشخاص از کشور شود. این امر در صورتی محقق



دارد از اختیار خود استفاده کرده و قرار مذکور را صادر نماید و هیچ‌کس هم به جز طبق شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری حق ندارد به این تصمیم قضایی ایراد گرفته و خللی به آن وارد نماید.

منابع

۱. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، ۶ جلدی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نهم، جلد ۲، ۱۳۸۶.
۲. افسران، قاسم و علوی، ابوذر، آیین دادرسی کیفری در آئینه نمودار، تهران، انتشارات نگاه بینه، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۳. جوانمرد، بهروز؛ فرایند دادرسی در حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۴. خالقی، علی؛ آیین دادرسی کیفری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۵. زراعت، عباس، آیین دادرسی کیفری، دو جلدی، تهران، نشر قانون مدار، چاپ اول، جلد ۲، ۱۳۹۰.
۶. گلدوست جویباری، رجب؛ کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۷. مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آیین دادرسی کیفری، به کوشش معاونت آموزش قوه قضائیه؛ ۲ جلدی، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۸۷.
۸. محمدحسین، شاملو احمدی؛ داسرا و تحقیقات مقدماتی، اصفهان، نشر دادبار، چاپ دوم، ۱۳۸۳.